

موضوع: در سالهای اخیر آنچه که از سوی برخی از منتقدین "اردوگاه‌نشینی احزاب کردستانی" نام گرفته، به موضوع یا دستاویزی برای انتقاد از این احزاب تبدیل شده است. این "اردوگاهها" محل استقرار جریانات نامبرده در خاک کردستان عراق می‌باشند. جا دارد مکتبی کوتاه بر این موضوع داشته باشیم. راقم این سطور پیشاپیش معترف است که تاکنون "زندگی اردوگاهی" و "اردوگاه‌نشینی" را نه از درون تجربه کرده و نه از بیرون رؤیت نموده است، همانطور که این امر برای اکثریت منتقدان مورد بحث نیز صادق است. مع الوصف بعنوان یک ناظر سیاسی بی‌طرف بر آن هستم که این بحثها از بنیاد اشتباه هستند، دست کم کاستی‌های اساسی دارند، لذا نتیجه‌گیری از آنها نیز نمی‌تواند درست باشد. ذیلاً تلاش می‌ورزم بطور فشرده و اجمالی این ادعای خود را مستدل سازم.

ترمولوجی اشتباه. اولین اشتباه در کاربرد خود ترمهای "اردوگاه" و "اردوگاه‌نشینی" نهفته است. این اصطلاح را برازنده‌ی مقرها و قرارگاهها و پایگاههای احزاب سیاسی کردستان ایران نمی‌دانم، چه که این واژه بیشتر تداعی‌کننده‌ی وضعیتی است که نمی‌تواند سنخیت زیادی با "اردوگاههای" احزاب کردستان ایران داشته باشد؛ نیروهای این احزاب نه آواره هستند که در مکانی معین (اردوگاه) بطور موقت اسکان داده شده باشند و نه زندگی و مناسبات درونی آنها ایستا است که پسوند "نشینی"، آن را در ذهن متبادر می‌سازد و نه ساکنان آنها مردمانی بی‌اراده و بی‌هدف هستند...

نادیده‌گرفتن منشأ تاریخی این "اردوگاهها". پیداست که کردستان ایران تنها مورد در تاریخ نیست که از این پایگاهها برخوردار بوده است، برعکس: کدام جنبش رهائی‌بخش ملی به وسعت کردستان به لحاظ توده‌ای و تداوم زمانی آن می‌شناسیم که از چنین پایگاهها و قرارگاههایی برخوردار نبوده باشد؟ بوجد آوردن این پایگاهها زمانی برای نیروهای کردستان ایران موضوعیت پیدا کرد که آنها پس از یورش وسیع حکومت اسلامی ایران به کردستان و جنگی چند ساله با آن ناگزیر شدند، در خاک کردستان عراق محلی برای استقرار نیروهای رزمی‌شان و بعدها همچنین خانواده‌های آنها بیابند و از آنجا امر مبارزه‌ی سیاسی - نظامی و بعدها تنها سیاسی در کردستان ایران را سازماندهی و هدایت و هماهنگی کنند. لذا این اقدام آنها نه انتخاب آزادانه‌ی آنها بود و نه مطلوب و ایده‌آل آنها.

نادیده‌گرفتن نقش بی‌بدیل این "اردوگاهها". همچنین عدم توجه به نقش و عملکردی که این پایگاهها هم آن زمان و هم اکنون دارند، ما را به

استنتاجات اشتباهی سوق می‌دهد. بلاخره این نیروها جایی برای

- استقرار و اسکان دادن واحدهای رزمی خود که بطور پراکنده از نقاط مختلف کردستان ایران می‌آمدند،
- آموزش سیاسی - نظامی نیروها،
- راه‌اندازی ارگانهای مطبوعاتی (راديو، انتشارات)،
- برقراری ارتباط با تشکیلاتهای داخل کشور،
- اسکان دادن خانواده‌های رزمندگان،
- برگزاری کنگره‌ها و کنفرانسها و پلنومها و سمینارها و مراسمات حزبی و
- تأمین امنیت جانی این نیروها از گزند تروریسم حکومت اسلامی و
- همچنین جایی برای مراجعه‌کنندگان عادی و
- جذب و آموزش آنانی که به صف مبارزه می‌پیوستند،

لازم داشتند. این پایگاهها اکنون نیز حتی در غیاب مبارزه‌ی مسلحانه این کارکردها را دارند. درست است، اکنون جنبه‌ی نظامی مبارزه اولویت خود را از دست داده و این نیروها بیش از پیش برای کار سیاسی و رسانه‌ای - به ویژه تلویزیونی - نیرو اختصاص می‌دهند، اما با این وصف وجود این "اردوگاهها" برای تأمین و تضمین کار چندبعدی و مستمر و متمرکز سیاسی و حفظ ارتباط سیاسی، پرسنلی و تشکیلاتی با داخل از ضروریات است. می‌توان مناسبات داخلی آنها را این گونه و آن گونه ساماندهی کرد، اما آلترناتیو و گزینه‌ی دیگری برای آنها در چشم‌انداز نیست. برچیدن این "اردوگاهها" آسیبهایی جدی به کار سیاسی آنها وارد خواهد آورد. بودند عده‌ای که برای سازماندهی "انقلاب جهانی" بر علیه "اردوگاه‌نشینی" شوریدند و به اروپا هجرت فرمودند، کمی بعد اما پشیمان شده، اما دیگر راه برگشتی برای آنها نبود. احزاب کردستان نمی‌توانند چنین غیرمسئولانه عمل کنند. سازماندهی مبارزه از اروپا ممکن نیست. چه بسیارند از فعالانی که در داخل ایران تحت تعقیب سیاسی قرار می‌گیرند و ناچاراً کشور را ترک می‌کنند و در همین به اصطلاح "اردوگاهها" امکانی برای زنده‌ماندن، زندگی کردن و مبارزه و رشد سیاسی خود پیدا می‌کنند. فقدان این پایگاهها در جوار کشور نه تنها این امکان و پناهگاه را از فعالان و علاقمندان سیاسی می‌گیرد، بلکه غیرمستقیم رکود مبارزه‌ی سیاسی در داخل را نیز می‌تواند در آینده به دنبال داشته باشد، چون در صورت لورفتن و زیرضربرفتن آنها طعمه‌ی رژیم تشنه‌ی مرگ خواهند گردید. فوقاً به کار کردی که این پایگاهها از حیث تأمین امنیت جانی نیروهای این احزاب دارد، اشاره رفت. تأکید دوبره روی آن بادر نظر داشت این واقعیت که حکومت اسلامی تاکنون صدها تن از افراد آنها را ترور نموده و تعدادی را حتی ربوده و نبود این پایگاهها وسعت این ترورها را بیشتر نیز خواهد نمود، ضروری می‌نماید.

اشتباه‌بودن انتقادات به لحاظ مضمونی. نخست باید دید که منتقدین "اردوگاه‌نشینی" از سه جناح مختلف و متضاد می‌آیند:

۱. تکلیف حکومت اسلامی روشن است؛ وی احزاب کردستان ایران را به حق خطری برای تداوم سلطه‌ی مستبدانه و ارتجاعی خود می‌بیند. لذا از حداقل پنج طریق تلاش می‌کند، هر آنچه را که در توان دارد بکار ببندد، تا به حیات سیاسی و حضور تشکیلاتی این احزاب در کردستان عراق پایان بخشد که عبارتند از: بکارگیری گماشتگان و هم‌قطاران در حکومت عراق، اعمال فشار پیوسته بر حکومت اقلیم کردستان عراق، اعمال

ترور، یورش نظامی و بلاخره به کمک "سربازان نامرئی امام زمانش" که تحت نامهای واقعی و غیرواقعی در فضای مجازی برایش قلم می‌زنند و گاهاً حتی در پوشش دفاع از مدنیت و جنبش کردستان به مصاف "اردوگاه‌نشینی" می‌روند.

۲. منتقدانی که از زاویه‌ی زیر سوال بردن مناسبات درونی آنها و دفاع از آغاز مجدد یک پیکار نظامی وسیع با "اردوگاه‌نشینی" مشکل دارند و آن را عامل رکود و انسداد و مانعی برای توالی و تعالی سیاسی جنبش کردستان ارزیابی می‌کنند. بدیهی است که پدیده‌ی "اردوگاه‌نشینی" عوارض منفی نیز دارد. اجتماع‌های انسانی، هرآینه مناسبات آنها تنگ و فشرده و در چهارچوب جغرافیایی چنین محدود باشد، همیشه بدون اصطکاک نیستند. تازه در پیوند با این "اردوگاهها" مصافاً باید گفت که آحاد آنها غالباً از شهرها و بسترهای فرهنگی مختلف می‌آیند. امید آنها رهائی هر چه زودتر مردمشان از یوغ ارتجاع و اختناق می‌باشد. عده‌ای - چنانچه برای آنها دستیابی به چنین آمالی در طول زمان تحقق‌ناپذیر جلوه کند - امیدشان به نوامیدی و بحران فکری تبدیل می‌شود. بدیهی است که این امر به جمع نیز سرایت کند و تنشهایی را ایجاد نماید. و باز در پیوند با این "اردوگاهها" اختلافات آگاهانه‌ی حکومت ناب محمدی در این مکانها از طریق عوامل نفوذی‌اش را نباید از یاد برد. این امر برای خود این احزاب نیز محرز است؛ مگر نه این است که آنها بیش از ۳۰ سال است درگیر ستیز با یکی از پلیدترین حکومت‌های دنیا هستند. اما اینکه وجود این "اردوگاهها" عامل رکود جنبش کردی بوده است، را بطور قطع ناصحیح می‌دانم. این دوستان جنبش کردستان را به وجه نظامی آن تقلیل می‌دهند، درحالی‌که می‌دانیم که اصل مبارزه و ستیز مردم در عرصه و صحنه‌ی غیرنظامی (مدنی) است که جریان دارد. من برای نمونه در مصاحبه‌ی "برزخ مبارزه‌ی سیاسی در دوزخ حکومت اسلامی" مشروح نوشته‌ام که از نظر من جنگ مسلحانه در شرایط فعلی نه درست است و نه عملی. وجود این پایگاهها را نیز در تعارض با آن نمی‌دانم. کدام ملت و دولت در دنیا است که از زرادخانه‌ها و مراکز متعدد نظامی برخوردار نباشد؟ اما کدامیک از این ملتها یا دولتها هستند که از وجود این پایگاهها آغاز جنگ را استنتاج کنند؟ مردم کردستان لازم است سطح مبارزه‌ی خود را با ماباقی مردم ایران هماهنگ کنند و در شرایط فعلی مردم ایران - حال به هر دلیلی - برای یک تقابل فیزیکی با حکومت اسلامی به میدان نیامده‌اند. اما می‌دانیم که این امر دیر یا زود اتفاق خواهد افتاد. برای آن زمان باید کادر سیاسی و نظامی پرورش داد، تا کردستان در مقابل یورش حاکمان خلع سلاح نباشد.

۳. دیده شده که این یا آن تحلیل‌گر نیز بطور متفرق و اما پیگر، گاه از دریچه‌ی مخالفت با مبارزه‌ی نظامی و گاه در شمایل به پوزخندگرفتن مبارزه‌ی سیاسی و تلاشهای رسانه‌ای، با "اردوگاه‌نشینی" (آنهم نه "اردوگاه‌نشینی" همه، بلکه احزابی معین) عناد می‌ورزند. بحثهای آنها مبهم و هیستریک می‌باشند و در خوشبینانه‌ترین حالت می‌توان گفت از نواقص و کاستی‌های جدی برخوردارند و گاهاً - حتی اگر با ادبیاتی آراسته نیز نگاشته شوند - به لحاظ استدلال و لحن نسبتاً غیرجدی می‌باشند، طوریکه قادرند به ناحق آنتی‌پاتی در مخاطب ایجاد کنند. "به‌ناحق" چون برخی از آنها را شخصاً می‌شناسم و بر متن و سنگین بودن آنها واقفم. به هر حال در این بحثها نه به علل، که غالباً به معلولات پرداخته می‌شود. نیک می‌دانیم که پدیده‌ی به اصطلاح "اردوگاه‌نشینی" - همانطور که فوقاً اشاره رفت - از تبعات سلطه‌ی استبداد سیاسی در ایران است. کدام عقل سلیم است که داوطلبانه چنین شکلی از حیات سیاسی برای خود برگزیند؟! لذا جا دارد پرسیده شود که: چرا اصل مسأله - یعنی بسته بودن ساختار سیاسی و ممنوعیت و قلع و قمع احزاب سیاسی در کشور - مورد چالش پیگیرانه، جدی و شفاف (و یا دست کم تمسخر و استهزاء) قرار نمی‌گیرد؟! با بخشی از این بحثها ممکن است حتی این شبه ایجاد شود که نقد این پدیده گاهاً تنها مستمسک است و اصل مسأله مخالفت به هر قیمت و به هر بهانه با این یا آن سازمان یا شخصیت سیاسی می‌باشد، چه که در این نقدها بسیار گزینشی (selectively) رفتار می‌شود. می‌دانیم که همه‌ی احزاب کردستان ایران بلااستثناء در چنین شرایطی هستند، اما می‌بینیم که نوک حمله متوجه تعداد بسیار معدودی و به ویژه یکی از آنها می‌باشد. و این، گمانهایی را در پیوند با اهداف و اغراض واقعی که تعقیب می‌شوند، بوجود می‌آورد و از درجه‌ی جدی بودن و کارایی این انتقادات می‌کاهد. روزی "ارتداد سیاسی" به مثابه‌ی گناهی نابخشودنی به سوژه تبدیل می‌شود، روزی دگر "عدم جدیت سیاسی" دغدغه می‌شود و امروز "اردوگاه‌نشینی" و "زمستان اردوگاهی" موضوع طنز و تحلیل شده است! آنچه و آنکه اما در تمام اینها زیر سوال می‌رود، یک جریان و یک شخصیت است و بس. در ضمن می‌دانیم که هنر و فضیلت واقعی نه صرفاً در انتقاد که بیشتر در ارائه‌ی آلترناتیو و راه‌حلها نهفته است، درحالی‌که در این تحلیلها راه‌های استیلا بر پدیده‌ی مورد انتقاد ارائه نمی‌شوند. برای نمونه گفته نمی‌شود که اگر به قول این دوستان "اردوگاه‌نشینی" ایراد دارد و جای ملامت است، شکل پیشنهادی و مورد ستایش حضور و حیات سیاسی از نظر آنها کدام است، تعطیل کردن این به قول آنها "اردوگاهها" و عزیمت به اروپا یا بازگشت به دامن "پر مهر" حکومت اسلام؟! و بالاخره اینکه یکی از دلایل دیگری که از جنبه‌ی عینیت‌گرایانه و بی‌طرفانه و بی‌غرضانه و منصفانه بودن این انتقادات بشدت می‌کاهد و به جنبه‌ی ذهنیت‌گرایانه و جانبدارانه و جهت‌دار بودن آنها می‌افزاید، این می‌باشد که تنی چند از این منتقدان رعایت مسؤولانه و خردمندانه‌ی شرایط کردستان عراق از سوی این احزاب را نشانه‌ی "انفعال" و "ضعف" و گسیل غیرمسؤولانه‌ی نیروی نظامی از سوی جریانات دیگر به داخل کردستان ایران بدون توجه به این شرایط را نشانه‌ی "توانایی" می‌پندارند، آن هم بدون عنایت کافی به پیامدهایی که چنین رویکردها و اعمالی تاکنون برای خود این نیروها، کردستان ایران و کردستان عراق و منطقه در پی داشته است.

با همه‌ی این نواقص این مباحث یک جنبه‌ی مثبت نیز دارد و آن به نفس خود انتقاد برمی‌گردد: انتقاد از جریانات کردی و نهادینه شدن و بدیهی شدن آن - صرف نظر از درستی و نادرستی آن - به امر توسعه‌ی اندیشه‌ی سیاسی و نهال دمکراسی درونی جنبش کردستان و اعتلای حساسیت و علاقمندی سیاسی (Political sensitivity) یاری می‌رساند. یکی از نتایج چنین تعامل شکاکانه و چالش‌انگیز - در فقدان یک ساختار سیاسی دمکراتیک در ایران - ایجاد نوعی اپوزیسیون سیاسی غیرمستحکم، اما مهم، برای احزاب سیاسی می‌باشد. این، بطور ضمنی به سود خود این احزاب نیز می‌باشد؛ به ویژه به این دلیل که در پس همین انتقادات از سویی نوعی مشروعیت‌بخشی به آنها و برسمیت‌شناسی آنها نهفته است و از سویی دیگر غمخواری و دلسوزی منتقدان برای آنها. از این گذشته این امر - خواسته یا ناخواسته - مطرح شدن بیشتر آنها در افکار عمومی را بدنبال دارد. در ضمن در این بحثها غالباً به هر حال به معضلاتی پرداخته می‌شود که بطور واقع وجود دارند. لذا آنها می‌توانند به شرط گزینشی نبودن و جهت‌دار نبودن و سیستماتیک و بی‌طرفانه و ژرف بودن آنها مفید و سازنده باشند و در خدمت یافتن راه‌حلهایی برای این معضلات قرار گیرند. بنابراین مبرهن است که این وجه مثبت مسأله مورد بحث و ایراد نگارنده نبوده است. هیچ کس و نیرویی مصون از انتقاد نباید باشد.